

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۶، شماره ۳۳، بهار و تابستان ۹۲

طرزی افشار و فرایند تغییر مقوله (علمی - پژوهشی) *

علی جهانشاهی افشار
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان
مصطفی گیلانی
دانشجوی دکتری رشته زبانشناسی همگانی تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور

چکیده

یکی از فرایندهای واژه سازی در ساختواژه اشتقاقی، فرایند تغییر نقشی یا تغییر مقوله است که در آن، مقوله‌ای بدون تغییر صوری، به مقوله‌ای دیگر تبدیل می‌شود که از جمله این تغییر نقش‌ها، تغییر مقولاتی چون اسم و صفت به فعل تبدیلی است. در این مقاله، سعی بر آن است که با بررسی انواع مختلف تغییر نقشی، توجهی ساختواژی از سبک خاص طرزی افشار، شاعر قرن یازدهم، در واژه‌سازی به دست داده شود تا روشن گردد که فرایند تغییر مقولات واژگانی و فرایند حاکم بر ساخت واژگان برساخته‌وی، و مهم‌ترین عامل به وجود آمدن سبک خاص او در فرایند واژه سازی کدام است. واژه‌های کلیدی: طرزی افشار، ساختواژه اشتقاقی، تغییر نقشی، فرایند تبدیل، واژه سازی.

۱- مقدمه

هدف مقاله حاضر، آن است که توصیفی ساختاری از سبک خاص طرزی افشار، شاعر قرن یازدهم، در واژه‌سازی به دست دهد. بررسی ساختاری واژگان به کار رفته در دیوان شعر این شاعر، نشان می‌دهد که اکثریت قریب به اتفاق نوآوری‌های واژگانی وی، در واقع، بازنمایی یک قانون عام ساختوازی (morphological) است. در علم زبان شناسی ساختگرا، زبان دارای چهار حوزه آواشناسی، صرف (ساختواژه)، نحو و معنی شناسی است. در حوزه ساختواژه، تجزیه کلیات به انواع تکواژها و نحوه ساخت واژه‌های جدید مطرح است.

همچنین با ارائه این نوع مواجهه با موضوع در بررسی‌های ویژگی‌های زبانی یک اثر ادبی (بویژه سبک شناسی و مشخصاً سبک شناسی واژگانی) و در نظر داشتن شیوه کار، می‌توان از دستاوردهای علم زبان شناسی استفاده کرد تا به ارائه حکم‌های موردی در مورد ویژگی‌های زبانی یک متن بسنده نشود و حداکثر تعمیم در ارائه قانون یا قوانین حاکم بر یک متن خاص یا به طور کلی بر چندین متن، بر حسب هدف و پیکره مورد نظر به دست آید و اینکه چگونه ادبا می‌توانند از اندیشیدن در قالب دستور سنتی و تجویزی پرهیز کنند.

بدین منظور، دیوان شعر «طرزی افشار»، شاعر قرن یازدهم هجری، به عنوان پیکره زبانی انتخاب شد و تغییر نقشی اجزای کلام به طور کلی و مشخصاً فعل‌های تبدیلی (conversed verbs) در واژه‌های غیر بسیط، مورد بررسی آماری قرار گرفت.

بررسی ساختار واژگانی به کار رفته در متن فوق نشان می‌دهد که قانون حاکم بر سبک شاعری وی، قانونی است که در ساختواژه اشتقاقی (derivational morphology) قانون «تغییر نقشی» (functional shift) (یا تغییر مقوله (conversion) یا اشتقاق صفر (zero derivation) نامیده می‌شود و مصدرهای جعلی و فعل منحوت مشهور ادبا، در حقیقت، نوعی تغییر نقشی اسم یا صفت به فعل است که فعل تبدیلی نامیده می‌شود و فرایند ساختن این گونه فعل‌ها در زبان فارسی معاصر هم تا حدودی زیاست.

این بحث، از نظر انباشت دانش ما درباره ماهیت زبان و از منظر به کارگیری روش‌های زبان شناختی در ادبیات، قابل توجه است. از طرفی بررسی فرایندهای ساختواژی در ساختواژه، به یافته‌های ما درباره ماهیت کلمات و اجزای تشکیل دهنده آنها و روابط تکواژها درون یک واژه کمک می‌کند و از طرف دیگر، طبق سنت سبک‌شناسی که با بسامد واحدهای زبان از قبیل انواع آواها، تکواژها، واژه‌ها، عبارت‌ها و جملات سروکار داریم، در این تحقیق نیز با ریز کردن بحث انواع واژه، به بررسی انواع فرایندهای ساخت-واژه‌های جدید در ادبیات می‌رسیم و منحصراً به یکی از فرایندهای کمتر شناخته شده در ساختواژه می‌پردازیم.

۱-۱-۱. بیان مسئله

اگرچه مصدر جعلی به عنوان یکی از فروع تغییر مقوله برای پژوهندگان عرصه دستور زبان فارسی شناخته و آشناست، سایر گونه‌های تغییر نوع دستوری و به طور کلی تغییر مقوله، چنان که باید، مورد بررسی و کاوش قرار نگرفته است. انواع تغییر مقوله به طور گسترده در دیوان طرزی افشار به کار گرفته شده است و با بررسی این فرایند در آن، می‌توان به نتایج مهمی در کیفیت به کارگیری فرایند تغییر مقوله در اثر شاعر، نیز میزان تصنع و یا ابتکار او پی برد.

۱-۱-۲. ضرورت تحقیق

نظر به تعریف تغییر مقوله و انواع فرایندهای پدید آمدن آن، اعم از تاریخی و زایا، نیز با توجه به این که این شیوه در دیوان طرزی افشار از بیشترین بسامد در میان آثار سرایندگان و نویسندگان زبان فارسی برخوردار است، ضرورت دارد میزان هریک از فرایندهای مذکور در مقولات دستوری گوناگون مورد بررسی آماری قرار گیرد.

۱-۱-۳. پیشینه تحقیق

تا آنجا که جستجو شد، تنها انزابی نژاد در مقاله‌ای با عنوان «طرزی افشار؛ شاعری یگانه، شیوه‌ای یگانه» که در نامه فرهنگستان به چاپ رسیده، به طور اختصاصی به طرزی افشار و شیوه شاعری او پرداخته است. از دیگر پژوهش‌ها در این باره که تنها به تغییر مقوله و فرایندهای واژه‌سازی در زبان فارسی می‌پردازد، مقالاتی با عنوان‌های «تغییر مقوله در زبان فارسی» - چاپ شده در فصلنامه فرهنگستان - و «فرایندهای واژه‌سازی زبان فارسی و

استقلال صرف و نحو» - چاپ شده در مجله پژوهش های زبانشناسی - از علاءالدین طباطبایی و «بررسی و مقایسه برخی فرایندهای واژه سازی در زبان فارسی» از واحدی لنگرودی است که در مجله مدرس به چاپ رسیده است و نویسندگان، در مقاله حاضر از نظرات مطرح شده در این مقالات بهره برده اند.

۲- بحث

تا آنجا که جستجو شد، تنها منبعی که به بررسی ویژگی های زبانی دیوان طرزی افشار می پردازد، مقاله «طرزی افشار؛ شاعری یگانه، شیوه ای یگانه» نوشته انزابی نژاد است. وی در مقاله خود، ابتدا به شرح حال وی می پردازد و وی را یکی از شعرای قرن یازدهم هجری و به نقل از تمدن، وی را معاصر شاه صفی و شاه عباس نامی معرفی می کند که مولودش یکی از قراء ارومیه است که اکنون هم به نام شاعر مزبور، معروف و مرسوم به طرز نو است. (انزابی نژاد، ۱۳۷۹: ۷-۹۶)

تمدن در مقدمه دیوان طرزی افشار، به نقل از مجمع الفصحا، درباره وی چنین می گوید: «... اختراعی از طرز سخنگوئی کرده، این شیوه هم طرزی است» (طرزی افشار، بی تا: د). نمونه ای از این «طرز» شعر گفتن که می تواند برای یک زبان شناس جالب باشد، در زیر می آید:

ترکیدم و تاتیدم و آنکه عربیدم	در دیده کومه نظران بوالعجبیدم
شعبان رمضان گر پیلوم متعجب	بی آس جمادیدم و بی نان رجیدم
منعید ز وصلیدن او دوش رقیبم	مشتی گرهانیده به جبهه ش ضریبم

(طرزی افشار، بی تا: ۹۱)

انزابی نژاد معتقد است که «طرزی تخلص خود را از طرز و شیوه نو، که خود ابداع کرده بود، برگرفته و همواره بدان طرز می بالیده است: تو را طرزیا صد هزار آفرین/ که طرز غریبی جدیدی ای». (انزابی نژاد، ۱۳۷۹: ۹۷-۹۶)

وی سپس اظهار می دارد:

«... شاعر با چیرگی عجیب و در عین حال با قانونمندی ظریف و حساب شده، اقدام به ساختن مصدرهای ساختگی و صیغه های جعلی می کند... این طرز نو عبارت است از

ساختن فعل از نام کسان و جای ها، اسم عام، متعدی کردن فعل لازم و به تعبیری ساختن فعل منحوت»

و برای هر یک از این ساختارها، دو و گاهی چند مثال می آورد و جمعاً سیزده قانون حاکم بر شعر طرزی را برمی شمرد؛ البته به جز قانون دهم که «کاربردهای ویژه و عجیب در صفت تفصیلی مثلاً ساختن انزک از نازک» است و قانون دوازدهم که کاربرد ضمیر مفعولی، پیش از فعل است که مثال آن یعنی «میم کنید» است که آن هم می تواند همان قانون باشد» همه قوانین و مثال هایش نشان دهنده تنها یک قانون ساختوازی است که زبان شناسان ساختگرا و مشخصاً ساختواژه شناسان، آن را نوعی از تغییر نقشی یعنی فعل تبدیلی می دانند.

نگاهی اجمالی به ساختار واژه ها تا زمان طرزی افشار نشان می دهد که کاربرد افعال تبدیلی (جعلی) در متون قدیم، بسیار اندک است. بسامد بالا و بی سابقه این گونه افعال، در شعر طرزی آنچنان زیاد است که در همان ابتدا جلب توجه می کند. خود شاعر نیز به تصریح در دیوان خود می گوید که این طرز (سبک) جدید، خاص اوست.

برخی از صاحب نظران تغییر مقوله را نوعی وند افزایشی اشتقاقی محسوب می کنند (کاتامبا، ۱۹۹۳: ۱۲۰-۱۳۰ و والارا، ۲۰۰۸: ۲۱۷۷). در وندافزایی اشتقاقی، پسوندهای اشتقاقی به واژه پایه افزوده می گردند و معمولاً نوع و معنی واژه پایه را تغییر می دهند؛ برای مثال، پسوند اشتقاقی «ش» به پایه «دان» که بن مضارع است اضافه می شود و اسم «دانش» را می سازد.

طباطبایی معتقد است که وندهای اشتقاقی از نظر تأثیری که بر مقوله دستوری واژه های پایه دارند، به دو دسته مقوله گذران و مقوله ناگذران تقسیم می شوند. از دیدگاه وی، اگر وندی با افزوده شدن خود، مقوله دستوری پایه را تغییر دهد (مثلاً اسم را به صفت تبدیل کند)، مقوله گذران و اگر مقوله دستوری پایه را تغییر ندهد، مقوله ناگذران است اما در اغلب زبان ها (از جمله انگلیسی و فارسی) بسیاری از واژه ها تغییر مقوله می دهند، بی آنکه وندی به آنها افزوده شود؛ همچنین اظهار می دارد که چنین واژه هایی، همزمان به دو مقوله تعلق دارند؛ مانند «مرد» و «فروش» که اولی، اسم و صفت است و دومی، ستاک حال و اسم (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۳۲).

البته باید توجه داشت که فایده تقسیم وندهای اشتقاقی به دو گروه مقوله گذران و مقوله ناگذران چندان مشخص نیست زیرا باید تغییر مقوله را نوعی وندافزایی صفر محسوب کنیم که وند افزوده شده، تجلی آوایی ندارد و در عین حال، مقوله گذران است. یکی دیگر از انتقادات وارد بر اظهارات طباطبایی، آن است که هیچ واژه‌ای، همزمان به دو مقوله تعلق ندارد و مقوله هر کدام از مثال‌های بالا را باید در بافت جمله‌ای که این کلمات در آن به کار رفته‌اند، مشخص کنیم و این نکته، لزوم ارتباط بین ساختار و نحو (یعنی سطح واژی-نحوی) (Morphosyntactic-level) را مشخص می‌سازد (برای مباحث بیشتر در این باره رک: واحدی لنگرودی، ۱۳۷۹: ۲۷-۵۲ و طباطبایی، ۱۳۸۹: ۸۷-۹۹).

طباطبایی معتقد است در زبان فارسی، واژه‌ها از دو طریق، به بیش از یک مقوله تعلق می‌یابند: گروهی در گذر زمان، علاوه بر مقوله اصلی، نقش یک مقوله دیگر را ایفا کرده‌اند و به تدریج، دو مقوله‌ای شده‌اند؛ مانند «فروش» و «آویز» که هم فعل هستند و هم اسم و از نظر وی، فرایند مرده‌ای است و آن را «تغییر مقوله تاریخی» می‌نامد و گروه دیگری که هنوز زایاست؛ یعنی می‌تواند در ساخت واژه‌های جدید به کار رود و علاوه بر نقش دستوری اصلی، در نقش دستوری دیگری به کار می‌رود؛ مثلاً واژه «هنرمند» در جمله (الف) صفت و در جمله (ب) اسم است:

الف) هنرمندتر از او آدمی پیدا نکردی؟

ب) اینک با چند هنرمند جوان آشنا می‌شویم (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۳۳).

در تحقیق حاضر، این تمایز، پذیرفته شده و از آنجا که تغییر مقوله واژگان در شعر طرزی، خلاقیتی فردی و فرایندی مرده محسوب می‌گردد، متعلق به تغییر مقوله تاریخی دانسته شده است و سعی می‌گردد یازده قانون مورد نظر انزابی نژاد، به یک قانون عام محدود گردد؛ به گونه‌ای که تمامی موارد مورد نظر وی را دربرگیرد.

۲-۱- مبانی نظری

یکی از سوالات مطروحه در شعر شناسی، این است که چرا هر کدام از شاعران واژگان خاصی را در شعرشان به کار می‌برند. مباحث خویش را با پاسخ به این سؤال آغاز می‌کنیم. عمرانیور معتقد است که عوامل مؤثر در گزینش واژگان شعر، فراوان و متنوع است که

برخی از آنها برون زبانی و برخی دیگر، درون زبانی است (عمران پور، ۱۳۸۵: ۸). وی عوامل برون زبانی را «شخصیت فردی شاعر، بویژه حالات روحی وی، مخاطبان شعر، سنت و میراث ادبی، گذشته تاریخی، محیط زندگی شاعر و اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان» دانسته و عوامل درون زبانی را «.....عناصر ساختاری واژه، شگردهای بلاغی، لحن، موسیقی، اصول همنشینی و همسازی واژه ها با یکدیگر و تداعی‌هایی که هر واژه ممکن است سبب آنها شود» شمرده است. (همان: ۳۲)

از نظر وی، مهم ترین عاملی که در هر موقعیت و شرایطی، توجه شاعر را به خود جلب می کند و نقش برجسته‌ای در گزینش واژه دارد، «ساختار و عناصر ساختاری واژه» است. اکنون که به اهمیت ساختار واژه در گزینش واژگانی شاعر پی بردیم، به اصول و قوانین حاکم بر ساخت واژه فارسی می پردازیم.

در ساختگرائی که به توصیف سطوح زبان پرداخته می شد، داده‌های زبانی در سه سطح واج شناسی، تکواژشناسی و نحو بررسی می شدند. در بخش ساختواژه تکواژشناسی به مطالعه ساخت درونی کلمات می پردازند. در این بخش، واژه ها بر حسب اینکه از چند تکواژ تقسیم شده اند، دسته بندی می شدند. تکواژ، کوچک ترین واحد معنی دار زبان است؛ مثلاً واژه غیر بسیط «دانشگاهیان» از پنج تکواژ **دان + ش + گاه + ی + ان** تشکیل شده است. اگر واژه ای تنها از یک تکواژ تشکیل شود، بسیط (simple) نامیده می شود و اگر بیش از یک تکواژ داشته باشد، واژه غیر بسیط (complex) نامیده می شود. واژه های غیر بسیط از طریق ترکیب (compounding) یا وند افزایی (affixation) یا ترکیب هر دو شکل می گیرند (کاتامبا، ۱۹۹۸: ۵۴). تکواژها را بسته به این که به تنهایی به کار می روند یا نه، به دو دسته آزاد و وابسته تقسیم می کنند و تکواژهای آزاد را با توجه به معنادار بودنشان، به دو دسته قاموسی و دستوری و تکواژهای وابسته را نیز که همان وندها هستند، به دو دسته اشتقاقی و تصریفی تقسیم می کنند؛ البته واژه بست‌ها را نیز جزو تکواژهای وابسته محسوب می کنند.

ذکر این نکته ضروری است که تفاوت عمده وندهای اشتقاقی و تصریفی، این است که وندهای اشتقاقی، واژه جدیدی می سازند و غالباً نوع دستوری واژه را نیز تغییر می دهند

ولی وندهای تصریفی، نه تنها واژه جدیدی نمی‌سازند بلکه تنها الزامات نحوی جمله را بر می‌آورند؛ یعنی واژه‌ها را آماده می‌کنند تا در جمله از آنها استفاده شود (خوئینی، ۱۳۸۵: ۲۶)؛ همچنین در بخش ساختواژه، با توجه به ساختار کلمات و نحوه همنشینی انواع مختلف تکواژها و با نگاهی به سطح تعامل ساختواژه و نحو، یعنی سطح ساختواژی-نحوی (morpho-syntactic)، با توجه به جایگاه کلمه، مقوله آن تعیین می‌شود (هاسپلمت، ۲۰۰۲). مقوله‌های واژگانی که هسته گروه‌هایی به همین نام قرار می‌گیرند، عبارتند از اسم، فعل، صفت، قید و حرف اضافه.

علاوه بر ترکیب و وند افزائی و ترکیب این دو، فرایند دیگری در ساختن واژه‌های جدید در فارسی وجود دارد که تغییر نقشی یا تغییر مقوله نامیده می‌شود که در آن، واژه‌ای از واژه‌ای موجود، بدون انجام دادن هیچ تغییری در صورت آن به وجود می‌آید؛ یعنی واژه پایه (base) مثلاً از مقوله اسم یا صفت است (مثلاً جنگ یا ترس) و واژه درونداد (input) تبدیل به فعل می‌شود که به آن صورت تبدیلی (conversed form) می‌گویند (کاتامبا، همان).

تا حدی ساختار واژه (مثلاً پذیرفتن علامت جمع، نشانه اسم بودن یک واژه است) و تا حدودی نیز جایگاه نحوی‌ای که واژه آن را اشغال کرده، اطلاعاتی در مورد اسم یا فعل بودن آن به دست می‌دهد. مثلاً در جمله زیر، واژه جنگ چون هسته گروه اسمی است و وابسته‌های پیشین و پسین «یک» و «تن به تن» را پذیرفته، اسم است.

الف- یک جنگ تن به تن، بین آن دو در گرفت.

ب- «به نظر شما راه حل این تنش چیست؟»

اما در جمله ب- فرضاً وقتی از یک سیاستمدار پرسیده می‌شود «به نظر شما راه حل این تنش چیست؟» و وی می‌گوید: «جنگ!» با فعل تبدیلی رو برویم.

تغییر مقوله را برخی اهل صرف (مارچند (Marchand)، ۱۹۶۹) و آدامز (Adams)، ۱۹۷۰، به نقل از کاتامبا) اشتقاق صفر می‌نامند و آن را تحت مقوله وند افزائی قرار می‌دهند. در ساختواژه صرفی در برخی از افعال، به قیاس از وجود وندهای صرفی در سایر صیغگان یک پایه، عدم حضور وند در یک صورت واژگانی را به تکواژ صفر تعبیر می‌نمایند؛ مثلاً از پایه «رفتن» در فارسی شش صیغه داریم:

جمع	مفرد	
رفت + یم	رفت + م - م	اول شخص
رفت + ید	رفت + ی	دوم شخص
رفت + ند	رفت + Ø	سوم شخص

جدول ۲-۱-: صورت های واژگانی تکواژ "رفت"

در صیغه سوم شخص مفرد، اضافه شدن تکواژ صفر (که با علامت مشخص شده است) به قیاس از حضور سایر شناسه های فعلی، مفروض گرفته شده است. کاربرد تکواژ صفر در ساختواژه اشتقاقی، محل مناقشه است (کاتامبا، ۲۰۰۰: ۵۵). مثال "جنگ" را در نظر بگیرید؛ اگر این واژه را بخواهیم فعل یا اسم محسوب کنیم، هیچ نشانه آشکاری موجود نیست که در کجا وند افزائی صورت می گیرد. از منظر دانشمندانی همچون کاتامبا نمی توانیم پسوند صفر را در اسم با پسوند صفر در یک فعل مشتق مقایسه کنیم؛ بهتر است که تغییر مقوله را به عنوان مکانیسم جداگانه ای در ساختواژه محسوب کنیم و کاربرد تکواژ صفر را فقط به ساختواژه تصریفی محدود کنیم.

۲-۱-۱- مسئله جهت یابی (Directionality problem)

در مبحث بالا اشاره کردیم که تغییر مقوله، فرایندی اشتقاقی است که در آن هیچ وند افزائی آشکاری صورت نمی گیرد. کاتامبا مسئله جهت یابی را این گونه مطرح می کند که ممکن است از خودتان پرسید، چگونه بدانیم که فعل از اسم مشتق شده و نه بر عکس؟ در مسئله جهت یابی، این سوال مطرح است که آیا هیچ راه اصولی برای پیدا کردن جهت در تغییر مقوله داریم؟ (کاتامبا، ۱۹۹۸: ۱۲۰).

کاتامبا به پیروی از مارچند، معتقد است که فرایند تغییر مقوله بعد اضافه تری از معنا را به پایه اضافه می کند و ملاحظات معنی شناختی در تعیین جهت تغییر مقوله، از درجه اول اهمیت برخوردار است. هر عضوی که درجفت واژه‌ها عضو اصلی باشد، همانی است که تقدم معنی شناختی اش توسط دیگری به تلویح گرفته شده باشد. ما نیز در این مقاله، علی رغم اینکه در مواردی این قانون نیز نقض می شود، در تعیین جهت مقوله داده ها از همین معیار استفاده کرده ایم. تا آنجا که نگارندگان جستجو کرده اند، بهترین موردی که مسئله جهت مندی را طرح و تا اندازه زیادی آن را حل کرده، مقاله بریگیت اومبریت (Umberit) (۲۰۱۰) است.

۲-۱-۲- تغییر نقشی و تغییر مقوله (تبدیل)

گفتیم که در تغییر نقشی، هر مقوله ای ممکن است به مقوله واژگانی دیگر تبدیل شود؛ مثلاً در داده های ما از اسم یا صفت می توان فعل ساخت:

اسم ← فعل	صفت ← فعل	اسم ← صفت	فعل ← قید	فعل ← اسم
مکه ← مکیدن	سفید ← سفیدیدن	فرش ← فرشیده	رفت ← رفته رفته	بودن ← بودن

جدول ۲-۱-۲: انواع تغییر مقوله

اما در تغییر مقوله مورد نظر ما، هر مقوله ای (مخصوصاً صفت و اسم) به فعل تبدیل می شود. در داده های ما، بسامد فرایند تبدیل آنقدر بالاست که در همان نظر اول، خواننده بدون انجام هیچ کار آماری متوجه آن می شود.

۲-۱-۳- افعال تبدیلی

طباطبایی معتقد است که در زبان فارسی، هر گاه بخواهیم مفهوم تازه ای را در قالب فعل بیان کنیم، دو روش در اختیار داریم: یکی ساختن فعل تبدیلی (مانند چرخیدن)، دیگری ساختن فعل مرکب (مانند آباد کردن) (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۲۶).

وی همچنین توضیحاتی در مورد فعل ماضی که می تواند به اسم تبدیل شود، مانند گفت، کاست، دوخت، ساخت، انباشت، داده و نکته مهم اینکه وی معتقد است

فرایند تبدیل در فارسی، فعال (زایا) است. وی می گوید تعداد افعال بسیط، ۳۰۰ تاست که ۶۰ عدد از فعل های بسیار پر کاربرد، فعل تبدیلی هستند (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۲۰).

وی به نقد اثر فرشیدورد پرداخته که معتقد است افعال جعلی از لحاظ لغت سازی عقیم اند و مثلاً نمی توان ساخت: **طلبش، فهمش و جنگش**. بر اساس عقیده طباطبایی، این گونه افعال به کلی عقیم نیستند و از بسیاری از آنها دو نوع مشتق ساخته شده است و از آنجا که این گونه افعال در واژه سازی های علمی بسیار به کار گرفته شده اند، اهل علم، سه مشتق از آنها ساخته اند. دو مورد اول، بسیار پر کاربردند:

(۱) ستاک حال + نده: قطننده، اکسنده

(۲) ستاک گذشته + ه: قطیده، یونیده

(۳) ستاک حال + ش: قطش، یونش
به نظر طباطبایی، از سه فرایند بالا، فرایندهای اول و دوم در افعال تبدیلی رایج نیز به کار رفته اند و ظاهراً نباید اعتراض مخالفان را برانگیزاند؛ همچنین بیش از یکصد و پنجاه مصدر شینی در فارسی وجود دارد که بسیاری از آنها تداول عام دارند؛ مانند: **روش، سوزش، ریزش، بینش، پرش، فرسایش، گسترش** یا افعال تبدیلی رایج نیز مصدر شینی ساخته اند؛ مانند: **چرخش، سوزش، پیچش**.

در اینجا، ما با سایر گزاره های مطرح در این مقاله کاری نداریم اما بحث فوق نشان می دهد که ساختن فعل تبدیلی، «سماعی» یا «غیر دستوری» یا عقیم نیست: «ساختن فعل تبدیلی البته فرایندی کاملاً زایا نیست اما مرده هم نیست و در فارسی امروز حدود شصت فعل تبدیلی، تداول عام دارد و حتی گاهی عامه مردم نیز چنین افعالی می سازند که «شوتیدن» و «گازیدن» از آن جمله اند؛ بنابراین، تردیدی نیست که این فرایند، یکی از امکانات واژه سازی در فارسی امروز است» (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۲۲).

با این حال، ذکر چند نکته در مقاله طباطبایی در خور تأمل و تجدید نظر است: اول اینکه وی در پانوش صفحه آخر مقاله، اظهار داشته: «به طور کلی هر مصدری که به «-ئیدن» ختم شود و با حذف این عنصر یک اسم یا صفت باقی بماند، باید آن را در بررسی همزمانی، فعل تبدیلی بشمار آوریم.» حال این پرسش پیش می آید که مثلاً «پیچیدن» را باید فعل تبدیلی به حساب آوریم یا اسم مشتق؟ چنان که در بخش های قبل گفتیم، جایگاه

نحوی این گونه فعل ها و مشتقات آن در جمله نیز در تشخیص نوع دستوری (مقوله) کلمه بسیار مهم است؛ مثلاً جمله الف را با جمله ب مقایسه کنید:

الف- پیچیدن به راست ممنوع است.

ب- من به راست پیچیدم.

در جمله اول، **پیچیدن** به راست، گروه اسمی است که گروه متممی «به راست» را به عنوان وابسته پسین خود پذیرفته است و هسته این گروه اسمی هم اسم «پیچیدن» است. در جمله دوم، «پیچیدم» مشخصاً فعل تبدیلی است که تکواژهای تصریفی، نشان دهنده شخص و شمار و زمان نیز به آن اضافه شده اند. دوم اینکه نویسنده به نقل از پسیکوف، فعل تبدیلی را از شعری فکاهی از مجله «توفیق» آورده است که پسیکوف مدعی شده این گونه افعال در فارسی ادبی وجود ندارد ولی «..... در محاوره و مجلات و اشعار فکاهی از این قبیل افعال یکروزه زیاد است و عده ای از آنها می توانند بعداً داخل زبان ادبی گردد» (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۲۰).

اولاً افعال یکروزه چگونه افعالی هستند؟ ثانیاً داده های زبانی ما از یک شاعر قرن یازدهم انتخاب شده و خود طباطبایی هم معتقد است «مصدوری مانند قطبیدن، هیچ تفاوتی با «طلبیدن» و «فهمیدن» که بزرگان ادب فارسی بارها به کارشان برده اند، ندارد. ثالثاً در علم زبان شناسی، بررسی کاربرد محاوره ای بر کاربرد شعری واژگان مرجح است و آوردن شاهد مثال جهت دستوری بودن یا غیر دستوری بودن از دیوان شعرا، آمیختن دو مقوله همزمانی و در زمانی است. تحقیق ما، تحقیقی همزمانی محسوب می شود چون فقط یک نقطه از تاریخ (زمان زندگی طرزی افشار و مشخصاً شعر گفتن وی) مورد توصیف قرار گرفته است.

۳- تحلیل داده ها

برای بررسی متن، ابتدا تمام گزینه های ممکن تغییر نقشی (شامل پنج نوع یا مقوله کلمات یعنی اسم، صفت، قید، حرف، فعل که هر کدام ممکن است به چهار مقوله دیگر تغییر کند) در نظر گرفته شد و جدولی برای آنها تنظیم گردید. سپس، تمام واژگان تغییر نقش یافته به کار رفته در دیوان شعر طرزی افشار، صفحه به صفحه استخراج شد و مورد بررسی قرار گرفت تا مشخص شود که هر کدام تحت کدام فرایند تغییر نقشی قرار گرفته

اند. برای نمونه، اگر اسم «سفر» تبدیل به فعل «سفریدم» شده بود، ذیل مقوله «اسم به فعل» درج شد. شیوه کار ما این گونه بوده که اگر مثلاً واژه «سفریدم»، ردیف یک شعر هفت بیتی بوده و هشت بار تکرار شده، این واژه، هشت بار زیر مقوله «اسم به فعل» ذکر گردیده است.

باز از همدان سوی صفاهان سفریدم بی راحله و زاد خرامان سفریدم
... نایافته کام از تو به ناکام چو طرزی از کوی تو بر کام رقیبان سفریدم
(طرزی افشار، بی تا: ۱۰۳)

پس از درج هر کدام از واژه ها، بررسی اولیه جداول نشان داد که بعضی فرایندهای تغییر نقشی، به طور کلی در شعر طرزی وجود ندارد؛ مانند «حرف اضافه به فعل» و ردیف های خالی، از جدول کلی حذف شد. برای جلوگیری از اطلاله کلام، تنها به ذکر چند نمونه از داده ها (جدول ۳-۱) بسنده شد و احکام کلی حاکم بر تغییر مقوله و تغییر نقشی در دیوان طرزی با ذکر جزئیات ارائه گردید.

اسم به قید	صفت به اسم	اسم به صفت	حر ف به فعل	قید به فعل	اسم به قید	صفت به فعل	فعل به اسم	اسم به فعل
خیل خیل ۸	غرقیدگا ن ۸۳	فوتیده ۵۵	ساند ۳۲	بسیده ایم ۵	تازه طرزی ۸	می حزینم ۱۰۰	آمدن ۱۷۱	چغندر ۵۹
آهسته آهسته ۹۷	پیریده ۱	خالیده ۸۹	می چنانی ۱۰۰	نکنار ی ۵۳	یگانه یگانه ۹	سرخ یده ام ۶۸	مزیدن ۱۸۰	شمالید ۷۹
به آزادی ۱۸۶	امین ۱۵۶	گرهانید ۹۲۵	می چنینم ۱۰۰	بهبید ن ۹۴	کتیز کتیز ۹۱	راضید ۸۸	شکیدن ۱۹۲	غزلیده ۸۱
روح پروری ۱۸۷	فزایندگا ن ۱۶۳	نربانیده ۱۰۱	-	پشتیده ۹۶	تجلیلی ۱۸۱	جاهل ید ۵۳	آوردن ۲۰۳	صلحید ۸۶
-	سواد (ل) شکر ۱۷۴	سازیده ۱۰۱	-	می شاید ۱۵	قطعاً ۱۸۳	درازد ۹۹	رندیدن ۲۰۶	نمازیدم ۱۰۱

جدول ۳-۱: نمونه هایی از فرایندهای تغییر نقشی در داده های تحقیق

در مرحله بعد، تعداد واژه های ذیل هر کدام از فرایندها مشخص شد و مورد مقایسه قرار گرفت. جدول زیر، نشان دهنده تعداد هر یک از فرایندهای تغییر نقشی در داده هاست.

اسم	فعل	صفت	قید	حرف	اسم	صفت	اسم
به فعل	به اسم	به فعل	به فعل	به فعل	به صفت	به اسم	به قید
۱۶۴۰	۵۱	۳۷۵	۱۶	۳	۵۳	۱۴	۳۸
جمع کل							۲۱۹۰

جدول ۳-۲: فرایندهای تغییر نقشی در داده ها به تفکیک عددی

در بخش نظری گفتیم که هرگاه مقوله های دیگر به فعل تغییر مقوله دهند، حاصل آن فعل تبدیلی خواهد بود. در داده های ما ۱۶۴۰ مورد، تبدیل اسم به فعل تبدیلی، ۳۷۵ مورد، تبدیل صفت به فعلی تبدیلی، ۱۶ مورد، تبدیل قید به فعل تبدیلی و ۳ مورد، تبدیل حرف به فعل تبدیلی مشاهده می شود که حاصل همه این موارد، «فعل تبدیلی» است و اگر بخواهیم تعداد فرایندهای تبدیل را به دست آوریم، باید آنها را جمع بزنیم؛ البته ذکر یک نکته در اینجا بسیار حائز اهمیت است: در مرحله اول تبدیل که در صورت زیر بنایی (underlying form) صورت می گیرد، مقوله ها، بدون آنکه تغییری در صورت تبدیلی به وجود آورند، به فعل تغییر می کنند و بعد از اعمال این قاعده، می توان سایر فرایندهای اشتقاقی و تصریفی را در سطوح بعدی به صورت تبدیلی به دست آمده، اعمال کرد. در فرایند تغییر نقشی «فعل به اسم» که ۵۱ مورد بسامد دارد، ۲۷ مورد «فعل بسیط» و «فعل مرکب» به مصدر تبدیل شده اند و بنا بر جایگاهشان در ابیات تغییر نقشی «فعل به اسم» محسوب شده اند و ۲۴ مورد دیگر، فعل های تبدیلی بوده اند که تبدیل به «اسم» شده- اند. غرض از این بحث، آن است که ۲۴ مورد فعل تبدیلی در فرایند نقشی «فعل به اسم» را نیز باید به موارد بالا اضافه کنیم زیرا در سطح اول، از اسم یا صفت به فعل تبدیلی بدل شده اند؛ همچنین اگر تغییری در جزء غیرصرفی فعل مرکبی مانند «نمی ترک گلشنند ص ۱۰»

مشاهده شده، آن را تحت فرایند «اسم به فعل» محسوب کرده ایم؛ یعنی اسم «گلشن»، تبدیل به فعل «گلشند» شده است.

هرگز به جور خار نمی ترک گلشند بیرون ز باغ زاغ اید عندلیب را
(طرزی افشار، بی تا: ۱۰)

بسامد این نوع افعال، بسیار پایین بود و به همین دلیل، مورد شمارش دقیق قرار نگرفت؛ بنابراین، برای به دست آوردن تعداد دقیق افعال تبدیلی، اعداد فوق الذکر را با یکدیگر جمع کردیم: $۱۶۴۰+۳۷۵+۱۶+۳+۲۴=۲۰۵۸$

فعل به اسم	حرف به فعل	قید به فعل	صفت به فعل	اسم به فعل
۲۴	۳	۱۶	۳۷۵	۱۶۴۰

جدول ۳-۳: شمار فرایندهای تغییر نقشی مقولات مختلف به فعل

اگر تعداد کامل واژه های غیر بسیط بررسی شده (یعنی ۲۱۹۰) را منهای تعداد افعال تبدیلی کنیم، رقم ۱۳۲ به دست می آید که تعداد جمع سایر فرایندهاست که این فرایندها، به ترتیب، ۵۳ مورد اسم به صفت، ۳۸ مورد اسم به قید، ۲۷ مورد فعل به اسم و ۱۴ مورد صفت به اسم است و درصد فرایندهای تغییر نقشی، طبق بسامد هر یک از فرایندها چنین است:

X به فعل	اسم به صفت	اسم به قید	فعل به اسم	صفت به اسم
۹۳/۹۷	۲/۴۲	۱/۷۳	۱/۲۳	۰/۶۳

جدول ۳-۴: درصد فرایندهای تغییر نقشی طبق بسامد هر یک از فرایندها

اگر X را حاصل جمع مقولات مطرح شده در جدول ۳-۳ بدانیم، فرایند تغییر مقولات به فعل تبدیلی، ۹۳/۹۷ درصد کل فرایندهای تغییر نقشی را در بر می گیرد؛ بدین ترتیب می توانیم با قاطعیت اعلام کنیم که فرایند حاکم بر ساخت واژگان نو در دیوان شعر طرزی افشار، فرایند تبدیل است و سبک خاص وی، با به کار گیری این فرایند واژه سازی به دست آمده است. هر چند کار ما محدود به بررسی و توصیف همزمانی فرایندهای تغییر

نقشی بود، پیامد در زمانی آن، این است که این فرایند ساختوازی، از اول قرن یازدهم، در زبان فارسی فعال بوده است.

۴- نتیجه

بررسی ساختار واژگان تبدیلی به کار رفته در دیوان طرزی افشار نشان می دهد که او برای به وجود آوردن سبک خاص خویش، از یکی از فرایندهای ناآشنای ساخت واژه های جدید که در زبان شناسی «تغییر نقشی»، «تبدیل» و «تغییر مقوله» نامیده می شود، استفاده کرده است. در این فرایند، انواع کلمات مانند اسم، صفت و قید، با افزودن یک تکواژ تهی به فعل تبدیل می شود؛ مثلاً وی از اسم های «تُرک» و «تات»، به ترتیب، فعل های «ترکیدن» و «تاتیدن» را ساخته است. در این تحقیق، گونه های مختلف تبدیل، یعنی تغییر مقوله اسم به فعل، فعل به اسم، صفت به فعل، اسم به قید، قید به فعل، حرف به فعل، اسم به صفت، صفت به اسم و اسم به قید مشخص گردید و به شمارش درآمد و درصد فرایندهای تغییر نقشی، طبق بسامد هر یک از این زیر مجموعه ها مشخص گردید. مقولات مختلفی که به فعل تبدیلی تغییر مقوله یافته اند با ۹۳/۹۷ درصد، کل فرایندهای نقشی را در برمی گیرد؛ بنابراین، طبق این آمار می توان چنین نتیجه گرفت که فرایند تبدیل مقولات مختلفی از قبیل اسم و صفت و حرف اضافه و قید به فعل تبدیلی (یا به زبان آشناتر دستور سنتی، مصدر جعلی) تغییر مقوله داده اند و این فرایند واژه سازی اشتقاقی، فرایند حاکم بر ساخت واژگان طرزی و علت به وجود آمدن سبک خاص وی است.

فهرست منابع

- ۱- انزابی نژاد، رضا. (۱۳۷۹). طرزی افشار، شاعری یگانه، شیوه ای یگانه. نامه فرهنگستان، ش ۴(۳۱۵)، صص ۸۶-۱۰۳.
 - ۲ - خوئینی، عصمت. (۱۳۸۵). اشتقاق در زبان فارسی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س ۱۴. ش ۵۲-۵۳. صص ۴۳-۳۱.
 - ۳ - طرزی افشار. بی تا. دیوان طرزی افشار. تصحیح محمد تمدن. تهران: انتشارات کتابخانه تمدن.
 - ۴ - طباطبایی، علاءالدین. (۱۳۷۶). فعل بسیط فارسی و واژه سازی. نشریه مرکز نشر دانشگاهی، ۵۴-۱۰۳. صص ۲۴-۲۰. نشر دانش شماره ۱۰۴.
 - ۵ - (۱۳۸۴). فعل مرکب در زبان فارسی. نامه فرهنگستان، ش ۷(۲)، صص ۳۴-۲۶.
 - ۶ - (۱۳۸۹). فرایندهای واژه سازی زبان فارسی و استقلال صرف و نحو. مجله پژوهش های زبان شناسی، س ۲، ش ۲، صص ۸۷-۹۹.
 - ۷ - (۱۳۸۵). تغییر مقوله در زبان فارسی. فصلنامه فرهنگستان، ش ۳۰، صص ۳۷-۳۲.
 - ۸ - عمرانیور، محمدرضا. (۱۳۸۶). اهمیت عناصر و ویژگی های ساختاری واژه در گزینش واژگان شعر، فصلنامه گوهر گویا. صص ۱۸۰-۱۵۳.
 - ۹- واحدی لنگرودی، محمد مهدی. (۱۳۷۹). بررسی و مقایسه برخی فرایندهای واژه سازی در زبان فارسی. مجله مدرس، دوره ۳، ش ۳، صص ۲۷-۵۲.
- 10-Haspelmath, M.: (۲۰۰۲). *Understanding Morphology*. London: Arnold.

1993): Morphology. London: Mac Millian Press..Katamba, F

Onysko Alexander, Michel Sacha(eds.)(2010): *Cognitive Perspectives on Word Formation*. Walter de Gryter GmbH and Co. KG, Berlin/ NewYork.

2006, “Conversion” In Encyclopedia of Language ,Valera,S.
And Linguistics, Edited by Keith Brown,vol.2:pp.171-74
Michigans University Press.